ZENDEGI-SALAM
روزنامه خراسان رضوی
شنبه • ۷ آذر ۱۴۰۵
۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۸
۲۸ نوامبر ۲۰۲۶
شماره ۶۲۳۳

عبور از کلیشه‌ها در مناظره‌ها

گپی با حسین کامکار، دارنده مدال طلای کشوری المپیاد فیزیک، دانش‌آموخته برق دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگر حوزه علم و دین که با مناظره‌های جذاب یوتیوبی حول موضوعاتی چون تکامل و طرح نگاه‌های تازه محبوب شده است

سید مصطفی صابری / فائزه مهاجر

حضرت نوح(ع) چطور همه گونه‌های جانوری را در یک کشتی جای داد؟ اصلاً اگر آدم و حوا خلق شده باشند پس یافته‌های علمی که تکامل را تایید می‌کنند چه می‌شوند؟ اگر خدای ادیان ابراهیمی یکی است چرا بین آموزه‌های ادیان تفاوت وجود دارد؟ این جنس سوالات در فضای مجازی به دفعات مطرح شده و اخیراً حسین کامکار، دارنده مدال طلای المپیاد کشوری فیزیک که هم به مباحث علمی آشناست هم دینی، در جریان مناظره‌هایش با افراد مختلف به این سوالات پاسخ‌هایی از دل متون دینی داده که از قضا هم تبیین علمی خوبی دارند و حتی در جریان مناظره‌ها طرف مقابل را هم شگفت‌زده می‌کنند چون با روایت غالبی که بسیاری از ما در چنین موضوعاتی شنیدیم تفاوت جدی دارد. البته خود کامکار معتقد است این حرف‌ها مروری بر آموزه‌های کهن است و شکل بیان همدلانه و متفاوت‌شان باعث شده این روحانی جوان به چهره‌ای جالب در فضای مجازی تبدیل شود و کنجکاوی‌های زیادی حول او شکل بگیرد. صبح یک روز پاییزی گفت‌وگویی مفصل با او داشتیم که می‌خوانید.



شناخت توامان دانش روز و معارف دینی

یکی از فراگیرترین کنجکاوی‌های مخاطبان مناظره‌های کامکار درباره این است که المپیاد فیزیک و تحصیل در دانشگاه صنعتی شریف و تحصیل در حوزه چه نسبتی با هم داشتند و آیا دنیای فیزیک کامکار را قانع نکرد؟ می‌گوید: «واقعیت این است که خواندن درس‌های مهندسی و فیزیک، جنبه‌ای از جهان را به انسان نشان می‌دهد، اما من همواره دوست داشتم معارف اسلامی را عمیق‌تر بشناسم، فکر می‌کردم بحث‌های مربوط به خداشناسی، شناخت اسلام و تقرب به خداوند، موضوعات بسیار مهم و تمدن‌سازی هستند. در فرایند تحصیل دانشگاهی به این نتیجه رسیدم که اگر ما بخواهیم به سمت یک «تمدن نوین اسلامی» حرکت کنیم، به دو مولفه نیاز داریم؛ یکی شناخت دقیق از علم و دیگری شناخت عمیق و اصیل از معارف دینی با نگاه اجتهادی.

من پس از اتمام مهندسی برق در دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۹۰، وارد حوزه علمیه شدم. تا سال ۱۳۹۷ در تهران طلبه بودم و سپس سه سال به قم رفتم تا در دروس خارج فقه و اصول علما شرکت کنم. بعد هم در مقطع کارشناسی ارشد در رشته «علم و دین» در دانشگاه شهید بهشتی ادامه تحصیل دادم و در حال حاضر پژوهشگر مستقل هستم».



روش‌های علمی و دینی نباید مخلوط شوند

در ادامه صحبت‌مان وارد این فضا شد که وقتی آقای کامکار وارد تطبیق ایده‌های علمی مثل تکامل با آموزه‌های دینی می‌رود دو گروه با او مخالفت می‌کنند و خواستم بدانم با مخالفت‌ها چطور کنار می‌آید؟ «این نگرانی‌ها از هر دو طرف تا حدی طبیعی و موجه است. گروهی نگران هستند که مبادا استناد به متون مذهبی وارد متدولوژی علمی شود، و گروه دیگری نگران هستند که تفسیر دین بر پایه علم باعث از دست رفتن اصالت فهم دین بشود. اما کار من هیچ کدام از این‌ها نیست. من کاملاً موافقم که متدولوژی علم و متدولوژی دین‌شناسی نباید با هم مخلوط شوند، اما مسئله این است که ما انسان‌ها نهایتاً به یک منظومه فکری یکپارچه نیاز داریم. اگر مدام سعی کنیم علم و دین را کاملاً از هم جدا و ایزوله کنیم، در نهایت ذهنی تکه‌تکه خواهیم داشت. لازمه یک منظومه کل‌نگر این است که همه پنجره‌های شناختی را به روی حقیقت باز بگذاریم و گفت‌وگو بین علم و دین را روا بداریم و انگیزه اصلی هم کشف و تقرب به حقیقت بر اساس گشوده فکری است. گاه لازم است از کلیشه‌های فکری فاصله بگیریم و امکان‌های منطقی متنوع‌تری را در نظر بگیریم و این در عین حفظ اصالت روش‌شناختی است».

از تعارض‌ها نترسیم

از کامکار درباره تعارض‌های بین علم و دین پرسیدیم. به باور او گاه این تعارض‌ها «ظاهری» هستند و باید محققانه و گشوده‌فکرانه در هر مورد تحقیق کرد. او در این باره می‌گوید: «تعارض‌هایی که در نظر نخست احساس می‌کنیم گاهی به این خاطر است که دین را خوب نمی‌شناسیم و گاه به خاطر این است که علم را خوب نمی‌شناسیم. تجربه شخصی من چنین می‌گوید که با آشنایی عمیق‌تر با منابع دینی و یا با آشنایی عمیق‌تر با علم، بسیاری از چالش‌ها یا تعارض‌های اولیه اساسا نه تنها چالش نیستند، بلکه فرصتی برای برقراری گفت‌وگو بین علم و دین هستند». نکته دیگر کامکار، «پرهیز از تحمیل» است: «من اصلاً موافق نیستم که با زور و تکلف بخواهیم بین یک آیه و یک نظریه علمی هماهنگی ایجاد کنیم. باید بگذاریم مسیر پژوهش به‌صورت طبیعی پیش برود. سومین نکته ترس نداشتن از تعارض‌هاست. هر جا مسیرهای شناخت حقیقت متکثر شوند، ممکن است در دستگاه شناختی ما تعارض‌های ظاهری پدید بیاید. همین الان در فیزیک معاصر، دو نظریه بزرگ داریم یعنی «مکانیک کوانتومی» و «نسبیت عام». هر دو نظریه بسیار موفق و دقیق هستند، اما با یکدیگر ناسازگارند! دانشمندان به خاطر این ناسازگاری کل فیزیک را دور نینداختند، بلکه تلاش می‌کنند نظریه جدیدی به نام «گرانش کوانتومی» بسازند تا مشکل را حل کنند. در دین‌شناسی هم همین‌طور است؛ مثلاً گاهی میان دو حدیث هم تعارض وجود دارد، و این باعث نمی‌شود که علما کل احادیث را دور بریزند. وجود تعارض، نشانه پیچیدگی جهان است و ما باید تلاش کنیم این تنش‌های شناختی را محققانه و نه عجولانه و با تحمیل و تکلف حل کنیم».

از «تنظیم ظریف» تا «جهان باز کوانتوم»

اما آیا در دل مناظره‌ها و گفت‌وگوها، ایده‌ها و مفاهیمی بوده که خود کامکار از بیان آن‌ها لذت برده باشد؟ «دو موضوع در گفت‌وگوها و مناظره‌ها وجود داشته که فوق‌العاده شگفت‌انگیز و جالب هستند، اولی مسئله «تنظیم ظریف کیهان»، این‌طور که در فیزیک وقتی به ثابت‌های بنیادی کیهان (مثل جرم الکترون، سرعت نور، ثابت گرانش و...) و همچنین شرایط اولیه کیهان (مثل افت‌وخیزهای چگالی اولیه) نگاه می‌کنیم، می‌بینیم عدد و مقدار این ثابت‌ها با دقتی باورنکردنی و حیرت‌انگیز تنظیم شده است. اگر این اعداد فقط به اندازه یک ذره خیلی خیلی کوچک تغییر می‌کردند، اصلاً ستاره‌ها، زمین و حیاتی در جهان شکل نمی‌گرفت! این تنظیم فوق‌العاده دقیق، نیازمند علت و توضیح است. دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه (نچرالیستی) نتوانسته‌اند پاسخ قانع‌کننده‌ای به این حجم از دقت بدهند. فشار علمی این برهان به قدری زیاد است که حتی برخی فیلسوفان ناخداباور و آتئیست معروف جهان مانند فیلیپ گاف یا اخیراً جواشمیت به خاطر همین برهان تنظیم ظریف، خداباور شده‌اند و اعلام کرده‌اند که جهان دارای طراح است. این نگاه کاملاً با دعوت قرآن هم‌راستاست. قرآن بارها ما را به توجه به نشانه‌ها و آیه‌ها و تماشای نظم شکوهمند کیهان دعوت می‌کند؛ مثلاً در سوره ملک می‌فرماید: «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (سوره ملک، آیات ۳-۴)

«دوباره به آسمان نگاه کن؛ آیا هیچ خلل و کاستی و سستی در آن می‌بینی؟ بار دیگر نگاهت را بازگردان، چشمانت خسته و حیران به سوی تو بازمی‌گردد اما هیچ نقصی پیدا نمی‌کند.»

دومین موضوع جذاب هم فیزیک کوانتوم است و باز بودن آینده. در فیزیک قدیم (نیوتنی)، فکر می‌کردند جهان مثل یک ساعت دیواری بزرگ و مکانیکی است. اگر شما وضعیت فعلی آن را بدانید، آینده تا ابد کاملاً قابل پیش‌بینی و تعیین شده است. اما «مکانیک کوانتومی» این تصور را در هم شکست. کوانتوم به ما نشان داد که جهان در عمیق‌ترین لایه‌های خود، غیرپیش‌بینی‌پذیر، نامتعین و باز است. این کشف علمی پیامد الهیاتی عجیبی دارد: آینده جهان پیشاپیش به‌طور صلب نوشته نشده است. در چنین جهانی، اراده و تصمیم‌های ما واقعاً معنادار و تأثیرگذار است. دعا کردن و درخواست از خدا معنای زنده و واقعی پیدا می‌کند و زندگی در چنین جهانی هیجان‌انگیز است. مسائل جاری بین علم و الهیات فقط به این‌ها محدود نمی‌شوند و مثال‌های فراوانی برای ارتباط وجود دارد. مثلا بر اساس نظریه نسبیت عام، این ایده پررنگ شد که جهان ما آغاز زمانی دارد (بیگ‌بنگ)، در حالی که قبلاً دانشمندان با پیرو فیزیک ارسطویی فکر می‌کردند جهان همیشه بوده و ازلی است. این کشف کیهان‌شناسی قرن بیستم، یکی از چالش‌های قدیم علم و دین را به نفع دیدگاه ادیان حل کرد.»

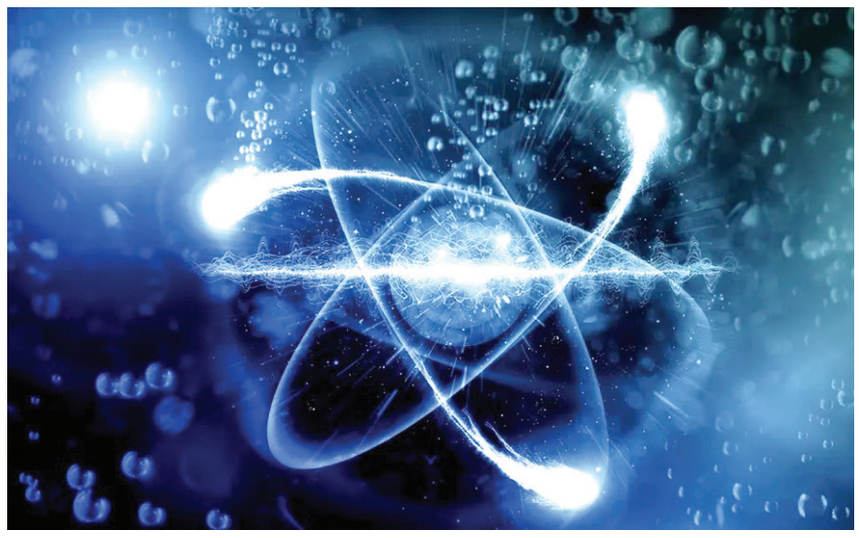

رجوع به متون کهن

سوال دیگری که از دارنده مدال طلای المپیاد فیزیک پرسیدم، این بود که شما در گفت‌وگوهایتان گاهی مطالبی درباره داستان کشتی نوح یا تکامل می‌گویید که برای مخاطبان جدید است. این حرف‌های جدید از کجا می‌آید؟ چرا مردم قبلاً این حرف‌ها را نشنیده‌اند؟ کامکار می‌گوید: «خیلی از حرف‌هایی که امروزه مردم فکر می‌کنند «جدید» یا «عجیب» است، اتفاقاً خوانش‌های بسیار قدیمی و اصیلی هستند که در متون دست‌اول و کهن دینی ما (روایات قرون دوم و سوم هجری) وجود داشته‌اند! علت این که مردم این مطالب را نشنیده‌اند معمولا این است که مثلا در صد سال اخیر، یک‌سری شنیده‌ها و باورهای رایج روی منابر و کتب عمومی تکرار شده و همه فکر کرده‌اند دین فقط همین است؛ ما متأسفانه اندیشمندان بزرگ خودمان را هم درست بازخوانی نکرده‌ایم. وقتی یک پژوهشگر با نگاهی آزاد و انتقادی به سراغ منابع اصلی و روایات کهن می‌رود، ناگهان نور افکن مطالعاتش روی آیاتی از قرآن یا روایاتی می‌افتد که سال‌ها مغفول مانده بودند و می‌بیند چه حقایق زیبایی در آن‌ها وجود دارد.»

کتب درسی دین و علم را جذاب معرفی نمی‌کنند

به نظر می‌آید محتوای کتب درسی امروزی ما اغنای کافی برای نسل جدید را نداشته باشد. با توجه به تجربه آموزش و فعالیت فرهنگی آقای کامکار از او خواستم درباره آموزش و پرورش و محتوای کتاب‌های درسی نظرش را بگوید: «متأسفانه کتاب‌های درسی ما (هم در حوزه علم مثل زیست‌شناسی و هم در حوزه معارف دینی) خالی از «لذت کشف» هستند. وقتی من خودم برای مطالعه علم زیست‌شناسی سراغ کتاب‌های دبیرستان رفتم، اصلاً برایم جذاب نبودند چون اکثراً حفظی یا خشک بودند. اما وقتی همان سرفصل‌ها را با کتاب‌های استاندارد دی مثل «زیست‌شناسی کمپبل» خواندم، برایم بسیار جذاب بود؛ چون آن کتاب، انسان را درگیر مسئله، کشف و لذت فهمیدن می‌کند. کتاب درسی باید ذوق علمی را در دانش‌آموز زنده کند. الان بار اصلی این کار فقط روی دوش معلمان خوش‌ذوق و خلاقی است که خودشان لذت علم را چشیده‌اند و آن را به دانش‌آموز منتقل می‌کنند.»

بازخوردهایی از مناظره‌ها

اما می‌رسیم به بازخوردهای جالبی که آقای کامکار از مناظره‌هایش داشته است: «در یکی از مناظره‌های جنجالی، فلوچارتی روی کاغذ رسم کردم. این نمودار به سادگی و روانی نشان می‌داد که یک ذهن فرد نچرالیست چطور تمام راه‌ها را برای دیدن نشانه‌های خدا بر خود بسته است، این فلوچارت به خوبی نشان داد که در این مدل فکری، هر اتفاقی هم که بیفتد و هر نشانه‌ای هم که ارائه شود، دستگاه شناختی فرد جوری تنظیم شده که اصلاً امکان ابطال آن دیدگاه وجود ندارد و وجود خدا را تشخیص نمی‌دهد. رسم این فلوچارت بازخوردهای بسیار مثبت و گسترده‌ای در فضای مجازی و میان پژوهشگران داشت. حتی متفکران و اساتید برجسته‌ای پس از دیدن این مناظره و این فلوچارت، آن را بسیار پسندیدند».



دیدگاه‌های انتقادی درباره برخی از حوزه‌های علمیه

و در نهایت کامکار درباره مسیر رشد علمی حوزویان می‌گوید: «اگر بخواهم خیلی صریح صحبت کنم، به چند نکته و آسیب مهم باید اشاره کنم: اولین مشکل شخصیت‌محوری به جای دلیل‌محوری است. گاهی وقت‌ها در حوزه علمیه چنین است که اگر شما یک استدلال بسیار قوی بیاورید و نشان دهید که سخن یک شخصیت بسیار بزرگ و قدیمی اشتباه بوده است، به جای این که از دلیل قوی شما استقبال کنند، می‌گویند: «تو چطور جرئت می‌کنی بگویی فلانی اشتباه کرده؟! آیا تو بیشتر می‌فهمی یا آن انسان بزرگ؟!» یعنی به جای نگاه کردن به خود دلیل، به مقام و شخصیت افراد نگاه می‌کنند. در حالی که آزاداندیشی یعنی «دلیل» از همه چیز و همه کس مهم‌تر باشد. مسئله دوم لزوم عبور از فلسفه اسلامی رایج است. یک حرف تیز و شاید متفاوت با جریان اصلی که من دارم این است که یکی از موانع فعلی ما همین چیزی است که الان به نام «فلسفه اسلامی» (به‌ویژه سنت فلسفه صدرایی) در حوزه‌ها تدریس می‌شود. اگر این را کنار بگذارید، بین خود قرآن کریم و فلسفه معاصر و علم روز هماهنگی‌های به‌مراتب بیشتری خواهید دید. ما در چارچوب‌های صلب این فلسفه گیر کرده‌ایم و در جا می‌زنیم. خود بزرگان ما مثل ابن‌سینا، افراد بسیار آزاداندیشی بودند و با ذهن باز به فلسفه‌ها و علوم زمانه خود نگاه می‌کردند. ما باید از این قالب‌های قدیمی عبور کنیم، سراغ ایده و فلسفه‌های جدیدتر در جهان برویم و منابع دینی را بی‌واسطه و با نگاهی نو بازخوانی کنیم.»